

تصحیح عبادت عبادت با قصد ملاک

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره بررسی فرمایش محقق خوئی بود که ایشان درباره صغری احراز ملاک در فضای تراحم اهم و مهم بیانات مفصلی را فرمودند که یک بخش از این بیانات نقد کلمات مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند فرمود ما قطع داریم به اینکه در فضای تراحم دون تخصیص، ملاک و مناط وجود دارد. محقق خوئی فرمود قطع منشا و علت می خواهد و اگر علت آن علم به تکلیف است وقتی علم به تکلیف منتفی شود چگونه علم به مناط باقی می ماند. عقل راهی برای احراز مناطات و ملاکات احکام ندارد مگر از طریق علم به تکلیف وقتی تکلیف منتفی شده مرحوم آخوند چطور می گوید ما احراز مناط کردیم. بخش دوم فرمایش این اشکال به کلام محقق نائینی بود که خواست احراز مناط را از راه عدم تلازم دلالت مطابقی و التزامی در مقام حجیت بیان کنند. محقق نائینی فرمودند دلالت مطابقی از حجیت افتاده است ولی دلیلی نداریم که دلالت التزامی از حجیت افتاده است بنابراین اگر حجیت دلیل در وجوب مخدوش شد حجیت دلیل در وجود مناط و ملاک مخدوش نمی شود که محقق خوئی این بخش را هم چندین اشکال فرمودند که اولاً ما کبرای عدم تلازم در مقام حجیت را قبول نداریم دلالت مطابقی و دلالت التزامی هم در وجود و هم در حجیت تابع هستند و ثانیاً عدم تفکیک دلالت التزامی از دلالت تضمینی را قبول نداریم و اشکال کردند که محقق نائینی چطور می خواهند عدم تلازم بین دلالت تضمینی از دلالت مطابقی را دلیل بر عدم تلازم دلالت التزامی و مطابقی در حجیت قرار دهند. حجیت دلالت تضمینی بقائاً هیچ ملازمه‌ای با بقاء حجیت دلالت التزامی ندارد و سوم اینکه تفکیک بین اراده استعمالی و اراده جدی و اینکه مناط را تابع اراده جدی می دانیم نه تابع اراده استعمالی. معنای اینکه محقق نائینی قائل است از خطاب یا تکلیف قدرت در می آید این است که اراده جدی به طبیعت مقدوره خورده است و مناط هم باید در این اراده جدی شکل بگیرد و ما نمی توانیم این مبنا را قبول کنیم که مناط تابع اراده استعمالی باشد بلکه مناط تابع اراده جدی است مخصوصاً با عنایت به قید قدرت از خطاب یا تکلیف در می آید.

بررسی و نقد اشکالات محقق خوئی به مرحوم آخوند و محقق نائینی

در مقام بررسی به نظر ما باید بین فرمایش مرحوم آخوند و فرمایش محقق نائینی تفکیک کرد و نقدهایی که به فرمایش محقق نائینی وارد می شود به فرمایش مرحوم آخوند وارد نیست، لذا اولین نکته تفکیک بین این دو بیان است و رسیدگی به اینکه نقدهایی که به محقق نائینی وارد است به مرحوم آخوند وارد نیست لذا بزرگان دیگری که قطع به احراز ملاک را در فضای تراحم قائل هستند از زبان مرحوم آخوند قائل هستند نه از لسان محقق نائینی.

در فضای کلام محقق نائینی نیز باید بین دو بخش از کلام ایشان تفکیک کرد یک بخش مسأله تلازم دلالات است و بخش دیگر مسأله وجود مناط و ملاک در فضای تراحم با توجه به مبنای محقق نائینی است.

پس سه مسأله در اینجا باید بررسی شود:

مسأله اول: تفکیک کلام مرحوم آخوند از محقق نائینی.

مسأله دوم: مسأله تلازم دلالات.

مسأله سوم: مسأله وجود ملاک است در فضای تراحم با توجه به مبنای محقق نائینی.

به دلیل اینکه مختار ما فرمایش مرحوم آخوند است کلام ایشان را پایان بحث خود قرار می دهیم، یعنی ابتدا دو بخش کلام محقق نائینی را بررسی می کنیم و بخش پایانی بحث ما، بررسی اشکال محقق خوئی نسبت به فرمایش مرحوم آخوند و تایید کلام مرحوم آخوند است.

مسأله تلازم دلالات

در مسأله تلازم دلالات یکبار اصل بحث و مبانی آن را می خواهیم بررسی کنیم و تفصیل و تحقیق این بحث موکول به جای دیگری است. لکن چند نکته را بیان می کنم که جاهات اشکال در کلام محقق خوئی با این چند نکته روشن می شود لکن تفصیل بحث را در جای دیگری بیان خواهیم کرد.

محقق نائینی فرمود دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی در وجود و حجیت است، به خاطر اینکه دلالت التزامی از طریق ملازمه ای درست می شود این ملازمه بعد از ثبوت ملزوم، آن حصه ای از لازم را ثابت می کند که مرتبط با ملزوم است نه مطلقاً، مثلاً اگر بینه شهادت داد به ملاقات این ثوب با بول، نجاستی درست می شود که مسبب از بول است نه مطلقاً نجاست و لذا در دلالت التزامی یک ثبوت ملزوم داریم و یک ثبوت ملازمه داریم که از درون ثبوت لازم در می آید ولی نه

ثبوت لازم مطلقا بلکه ثبوت آن حصه مرتبط با ملزوم که از طریق ملازمه درست شده است، لذا در مانحن فیه فرمودند وقتی وجود درست می شود از طریق ملازمه ملاک احراز می شود ولی آیا مطلق ملاک درست می شود یا ملاکی که از طریق وجوب درست شده است.

این بحث دو نکته مبنایی دارد که اگر این دو نکته مبنایی ثابت نشود این بحث اشکال دارد.

نکته اول اینکه آیا دلالت التزامی را دلالت لفظی می دانیم یا نمی دانیم؟ آیا می توان گفت دلالت التزامی دلالت لفظی است و بعد بگوییم دلالت های لفظی سه تا هستند یکی دلالت مطابقی و تضمینی و التزامی و بعد بگوییم دلیل حجیت همانطوری که دلالت مطابقی را گرفته است دلالت التزامی را هم گرفته است یا وقتی دلیل حجیت دلالت مطابقی را گرفته است دلالت التزامی را در آن حصه ای می گیرد که مرتبط با دلالت مطابقی است که منظور آقایان از دلیل حجیت در اینجا بناء عقلاء در حجیت ظواهر است؛ یا نه دلالت التزامی دلالت لفظی نیست زیرا لفظ ارتباطی با لازم ندارد ارتباط لازم با ملزوم از طریق ملازمه است و حاکم به آن ملازمه عقل یا عرف است که بحث عقل و عرف را باید در بحث تفصیلی رسیدگی کنیم؟ و اگر دلالت التزامی را دلالت لفظی ندانیم این مسأله که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است در حجیت اول الکلام است زیرا مناط حجیت دلالت مطابقی با مناط حجیت دلالت التزامی متفاوت می شود و این یکی از نکات اساسی این بحث است. اول باید ماهیت دلالت التزامی روشن شود تا بتوان نشان داد حدود اعتبار این مطلب چقدر است.

معنا چه مدلول مطابقی باشد و چه مدلول مطابقی نباشد. بخشی از این بحث در مقدمه واجب بحث شد. آنجا بیان کردیم که آیا مسأله مقدمه واجب از ظهورات لفظی است یا نه؟ عده ای گفتند به دلیل اینکه بحث ملازمه است ملازمه آن را به دلالت التزامی برمی گرداند و بحث ظهور لفظی است. در آنجا بیان شد که ملازمه از کانالی است که ملزوم چه از لفظ بدست آید و چه از لب بدست آید وجوب غیری درست می شود و یک بحث کلی کردیم که آیا دلالت التزامی را می شود از شوون دلالت لفظی دانست و بعد در مورد محقق خوئی بحث کرد که آیا دلیل حجیت که ملزوم را گرفته است لازم را هم می گیرد؟!

نکته دوم اینکه مسأله گاهی وقت از حیث ظهور بررسی می شود و ما مسأله دلیل حجیت را در ظواهر می بریم و یکبار دلیل حجیت را در اخبار می بریم و می گوییم اخبار از ملزوم اخبار از لازم است و دلیل حجیت از کانال اخبار بررسی می شود که غیر از ظهور است. در فرمایش محقق خوئی که نگاه کنید متوجه می شوید که مرز این ها روشن نیست. در مسأله اینکه مدلول التزامی و مدلول مطابقی در حجیت تابع هستند یا تابع نیستند باید روشن کنیم که دلیل حجیت

چسبیت. اگر ظهور لفظی است و دلالت التزامی از ظواهر لفظیه به حساب می‌آید و بعد حیث دلیل حجیت را بررسی کنیم. اگر ظهور لفظی نیست مانند سیره عقلاء است در حجیت اخبار، باید در این فضا مسأله را بررسی کنیم؛ لذا این مطلب نیاز به یک رسیدگی اساسی دارد که خیلی فاصله می‌اندازد بین بحث ما.

نکته نهایی در این بحث مسأله حصه است. یکی از ارکان فرمایش محقق خوئی بحث حصه است. وقتی ملزوم موجود باشد و نیاز است لازم ثابت شود آیا لازمی که ثابت می‌گردد اطلاق دارد یا حصه‌ای از لازم اثبات می‌شود. مسأله حصه ارتباط بسیار نزدیکی دارد به اینکه دلیل حجیت چی دیده شود عقل باشد یا عرف باشد و تشخیص در تحقق حصه را عقلی ببینید یا عرفی. ما در مسأله حصه قبلاً بحث کردیم شاید بعد از این بحث در مسأله متعلق اوامر و نواهی که نظریه رجل همدانی و بحث‌های آقاضیاء را اگر رسیدگی کنیم یک بخشی از مسأله حصه را بررسی کردیم. اساس نظریه محقق خوئی این است که برای نظریه محقق خوئی این است که حجیت را از ظواهر تلقی فرمودند و از طرف دیگر خواستند بگویند لفظ دلالت مطابقی می‌کند و ملزوم را ثابت می‌کند و ملازمه حصه‌ای از لازم را که مرتبط با ملزوم است صغری حجیت ظهور یا حجیت اخبار می‌کند اگر بحث خبر باشد. حصه‌آی که دارد به عنوان حصه‌ای از لازم از طریق ملازمه درست می‌شود تشخیص این حصه عرفی است یا عقلی؟ و اینکه حصه چیست؟ این دو بحث را باید بررسی کنیم. لذا این سه نکته اصلی به عنوان نکته مبنایی در بررسی مبنای محقق خوئی موثر است و تا این سه نکته اصلی رسیدگی نشود درباره مبنای تلازم دلالاتی که ایشان با محقق نائینی اختلاف دارند نظر نهایی را نمی‌توانیم ارائه کنیم ولی تأثیرش در بحث ما خیلی ناچیز است.

براساس این تحلیلی که بیان کردم تفکیک بین دلالت تضمینی از التزامی امکان پذیر است یعنی در اختلاف بین محقق نائینی و محقق خوئی نظر داد که آیا دلالت التزامی یا تضمینی از یک وادی هستند یا از یک وادی نیستند. دلالت تضمینی قطعاً لفظی است یعنی لفظ موضوع بر کل ارتباط وضعی پیدا می‌کند با جزء خود بر خلاف لازم که از حیطة وضع بیرون است. بنابراین این تحلیل، اصل تفکیک بین دلالت تضمینی از دلالت التزامی براساس اینکه یکی لفظی باشد و دیگری نباشد ممکن است ولی دلالت التزامی باید تعیین تکلیف شود تا بعد در باب حجیت بررسی کنیم که می‌شود اینها را از یکدیگر جدا کرد یا نمی‌شود.

مسأله وجود ملاک در فضای تراحم با توجه به مبنای محقق نائینی

این بخش اول است که در فرمایشات محقق خوئی باید نهایی شود و این توضیح بنده روشن می‌شود که ما به اطلاق فرمایش محقق خوئی قائل نمی‌شویم لکن در مانحن فیه بحث سر مسأله حجیت نیست. مسأله حجیت - وارد بخش دوم

فرمایش محقق نائینی می‌شویم - بناء عقلاء است از باب ظهور لفظی است یا حجیت بناء عقلاء است از باب حجیت اخبار به این شکل که یک ملزومی داریم به نام وجوب که این را از باب ظهور یا اخبار عدل درست میشود یک لازمی دارد که این لازم حصه‌ای است که با این مرتبط است. آیا بحث ما این است که محقق خوئی این طوری با قضیه برخورد کرد یا در مانحن فیه بحث این است که ما یک خروج تخصیصی داریم و یک خروج مزاحمتی داریم. آقای محقق خوئی در ذیل تحقیق خود به این نکته توجه کرده است. در خروج تخصیصی یک تفکیکی داریم بین اراده استعمالی و اراده جدی و واقعا ایشان درست می‌گویند که در خروج تخصیصی ملاک تابع اراده جدی است، یعنی اشاره به مبنای درست مرحوم آخوند کردند. محقق خوئی به محقق نائینی می‌فرماید آیا به نظر شما ملاک تابع اراده استعمالی است یا تابع اراده جدی است. تفکیک بین اراده استعمالی و جدی، تفکیک بین حیث حجیت از ظهور در وادی تعارض دلیل است. دو دلیل وقتی با هم تعارض می‌کنند در واقع شما نسبت سنجی می‌کنید بین ظهورات دو دلیل و آن موقع می‌گویید ما از باب اقوایت ظهور خاص، که یا اظهر است یا نص است خاص را بر عام مقدم می‌کنیم و دلیل عام را تخصیص می‌زنیم و می‌گوییم ولو اراده استعمالی عام بوده است ولی اراده جدی خاص بوده است و این در فضای تخصیص و ظهور و درگیری دو دلیل در حیث ظهوراتشان است. این حرف محقق خوئی بسیار خوب است و به محقق نائینی می‌گوید شما باید در این موارد بدانید که در اینجا مناط تابع اراده جدی است. ما هم قبول داریم مناط تابع اراده جدی است از باب تخصیص و از جهت اینکه یک دلیل عام را بیان کرده است و دلیل دیگر گفته است لا تکرّم الفساق من العلماء. بعد باید سوال کرد که آیا مناط تابع اراده استعمالی است یعنی مناط در استغراق و هر عالمی مناط وجوب اکرام را دارد یا اگر بعد از عام گفت لا تکرّم الفساق من العلماء و آن حجیت اقوی داشت مثلا نص یا اظهر بود و تخصیص زدید و بعد گفتید اراده جدی اکرم عالم عادل است این مناط دارد این حرف بسیار خوبی است لکن معنای این حرف خوب این است که نزاع به مطلب اساسی مرحوم آخوند برمی‌گردد که اگر شما حیث تخصیص داشتید این حیث در فضای تعارض دو دلیل است. شما در فضای تخصیص و تقیید که دو ظهور با هم درگیر هستند نسبت سنجی می‌کنید اگر عام و خاص و مطلق و مقید باشند یک جور با آن برخورد می‌کنید و اگر عامین من وجه باشند جور دیگر با آنها برخورد می‌کنید. اینجا حیث بحث حیث دلالت است اگر این حیث آمد حیث تخصیص و تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی درست می‌شود مناط هم تابع اراده جدی است لکن این ربطی به بحث ما بحث تراحم است ندارد. ما در فضای تراحم نمی‌خواهیم دلیل را از حجیت بیندازیم زیرا نمی‌خواهیم بین اراده استعمالی و اراده جدی تفکیک کنیم. در حیث تراحم می‌گوییم وجوب از فعلیت افتاده است و کاری به حیث ظهور دلیل نداریم و دست از اراده جدی نمی‌کشیم تا بخواهیم این مطلب محقق خوئی را پیاده کنیم و بگوییم مناط تابع اراده جدی است. بحث در مسأله تراحم است. به نظر ما یکی از اشکالات وارد به محقق نائینی این است که این وادی را از فرمایش مرحوم آخوند جدا کرده است و آن را به فضای دلالات و ظهورات برده است

و این رهزن ذهن محقق خوئی شده است و گفته است باید تفکیک بین اراده استعمالی و اراده جدی کنیم. در این گونه موارد مناط تابع اراده جدی است ولی وقتی که مسأله تعارض ادله باشد به تعبیر مرحوم آخوند وقتی که خروج تخصیصی است. مرحوم آخوند گفته خروج دو گونه است یکبار خروج تخصیصی است از باب تعارض دو دلیل و یکبار خروج مزاحمتی از باب از فعلیت افتادن دلیل است. ما به محقق خوئی می‌گوییم مسأله تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی و اینکه مناط را تابع اراده استعمالی بدانیم دون اراده جدی این کاملاً حرف درستی است و شما هم حرف مرحوم آخوند را می‌زنید لذا در مسأله اینکه دلیلی از فعلیت می‌افتد از باب مزاحمت اراده جدی مشکل پیدا نمی‌کند.

اشکال ما این است که شما چطور ما نحن فیه را سراغ ظهورات و تعارض و سقوط ظهور در مرحله اراده جدی بردید. اصلاً بحث در مورد این نیست. بله اگر کسی مسأله اخبار را مطرح کند آن حرف دیگری است و باید بررسی کنیم که حیث اخبار به چه معنا است و باز ثابت خواهیم کرد که آن بحث هم در اینجا نیست.

بنابراین اصل حرف ما این است که اینجا بحث ما که الان مسأله سقوط وجوب از فعلیت است حیث تخصیص و تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی نیست بلکه محقق نائینی به دلیل اینکه قدرت را از خطاب یا از تکلیف اخذ کرده است کأن آمدن قدرت یک تقییدی در دلیل ایجاد کرده است و این تقیید سبب شده است شما مسأله مراد جدی و مراد استعمالی را بگویید درست هم می‌گویید. با محقق نائینی بحث کنید که شما وقتی قدرت را می‌آورید و این قدرت را برای نقد محقق کرکی بیان می‌کنید و می‌گویید این قدرت از خطاب آمده است و طبیعت را مقید کرده است آن موقع حیث اراده استعمالی و اراده جدی را بیان کنید این بحث با محقق نائینی قابل پیگیری است ولی با مرحوم آخوند قابل بحث نیست.

مانحن فیه یعنی خروج مزاحمتی هیچ ربطی به مسأله تخصیص و تفکیک اراده استعمالی و اراده جدی ندارد ولی در فضای کلام محقق نائینی از باب مبنای ایشان می‌تواند مورد بحث باشد ولی در مبنای محقق نائینی اول الکلام این است ایشان قدرت را از تکلیف گرفت یا از خطاب گرفت. ما قبلاً در بررسی عبارات محقق نائینی گفتیم که ایشان دو تلمیذ دارد که یکی مرحوم مظفر است و دیگر محقق خوئی است. یکبار تقریر محقق نائینی را در فوائد از کاظمی ملاحظه کنید و یکبار در اجود ملاحظه کنید. محقق خوئی با حیث تکلیف بیان می‌کند. در تقریر فوائد قدرت از خطاب آمده است. پس در اینجا باید توجه کرد که اولاً محقق نائینی قدرت را از خطاب گرفته است نه تکلیف ثانیاً محقق نائینی تاکید می‌کند قدرتی که از خطاب می‌آید در مناط دخالت ندارد. محقق نائینی می‌گفت سه جور قدرت داریم. قدرتی که از حکم عقل می‌آید و یا قدرتی که از خود دلیل می‌آید یعنی مدلول دلیل است یا قدرتی که از خطاب می‌آید. محقق نائینی گفت قدرتی که از خطاب و عقل می‌آید دخیل در ملاک نیست و لذا اشکال محقق خوئی به محقق نائینی با تحلیل محقق نائینی درست

نیست ولی محقق خوئی به دلیل اینکه این قدرت را از تکلیف می‌گیرد به صدد این است که با انتقاء تکلیف انتفاء مناط را بدست آورد. محقق نائینی دقیق‌تر حرف زده است هرچند ممکن است ما بعداً حرف محقق نائینی را به دلیل دیگری رد کنیم. محقق نائینی گفت این قدرت از خطاب می‌آید و اصرار دارد قدرتی که از حکم عقل از باب قبح تکلیف عاجز می‌آید یا قدرتی که از خطاب می‌آید مقید مناط نیست. بله قدرتی که از دلیل می‌آید مانند استطاعت در حج، مناط را مقید می‌کند. محقق نائینی می‌گوید مولا سه گونه می‌تواند حکم کند. یکبار می‌گوید الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» که استطاعت مقید مناط است و یکبار از خطاب قدرتی را می‌آورد و یکبار از حکم مستقل قدرت را می‌آورد. لذا اگر خطاب نبود و دلیل لبی بود قدرتی از خطاب متولد نمی‌شود. پس سه جور بیان است. ولی محقق خوئی می‌خواهد قدرت را از امر در آورد چه خطاب باشد و چه خطاب نباشد.

پس نکته اول: تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی در فضای مزاحمت طبق کلام مرحوم آخوند غلط است و در فضای فرمایش محقق نائینی قابل بحث است.

نکته دوم: اگر با محقق نائینی بخواهیم بحث کنیم و بگوییم مناط تابع اراده استعمالی است یا تابع اراده جدی باید برای او روشن کنید که قدرت را از تکلیف می‌گیرد یا از خطاب می‌گیرید. بله اگر محقق خوئی بخواهند یک بحث مبنایی با محقق نائینی کنند آن را خواهیم گفت. آن بحث مبنایی بحثی است که امام با استاد خود محقق حائری داشتند در ذیل مسأله خروج از محل ابتلاء که امام فرمودند احراز مناط تخرص به غیب است، ولی در فضای قبل از کلمات امام، فرمایش محقق نائینی از فرمایش محقق خوئی قوی‌تر است، که ان شاء الله ادامه بحث را خواهیم گفت.